

گوی بالدار

ترجمه:خالد شهلائی

بدون شک، خصوصیات مشترک بسیاری میان شیوه‌های گوناگون نمایش خورشید توسط مصریان باستان وجود ندارد، بسته به آن مکان، به شکل قرصی تابان، بز، قوچ و یا سوسک این پدیده نشان داده می‌شد. با این وجود، آن‌ها تمام این اشکال را در یک شکل واحد به نمایش می‌گذارند.

دور قرص، که اینجا همان گوی است، آن‌ها دو مار «اورای» را به شیوه‌ای متقارن می‌کشیدند، به گونه‌ای که سرها عمود و گاهی نیز بر آن تاجی قرار می‌گرفت. در پشت اورای، بال‌های شاهین به‌صورت باز از هم، و در بالا شاخ‌های موج بز گسترده بود و از چنین ترکیب بی‌نظیری گوی بالدار پدید آمد، که در اوج تکامل خود در سلسله هجدهم، در خلال دوره هنری مصریان، چنین اثر بدیع و ظریف تزئینی شکل گرفت و بر سر در معابد گذاشته شد.

گوی بالدار مصر

با دلایل بسیاری گفته شده است که گوی بالدار نماد مصریان به تمام معناست. طبق کنیه‌ای در «دفو» این توت بود که باعث شد گوی بالدار بر روی تمامی ورودی‌های معابد گذاشته شود تا پیروزی «هاروس» را بر «ست» که همان پیروزی تور و نیکی بر تاریکی و شیطان است به یادگار نگاه دارد.

ایا مصریان تصور می‌کردند که خورشید یا روحش، در شکل گویی دوشادوش مارها در میان بال‌هایی، در بالای شاخ‌ها در خواهد آمد؟ یا این‌که بعد از نمایش گوی با شکل طبیعیش، آن‌ها اورای را به نماد اقتدار، شاخ‌ها را برای قدرت و بال‌ها را به نماد توانایی آن، در گذر از مکان افزودند؟

تفسیر دیگر، این شکل را نتیجهٔ ترکیبی آگاهانه از شیوه‌های گوناگون شخصیت‌بخشی به خورشید می‌داند. آقای «ماسپرو» تواناترین مدافع این نظریه است که مصریان ابتدا باور به موجودی حیوان مانند یا خیالی داشتند که به سر بناهای یادبود کشیده می‌شد. خود او باور دارد که کشیشان ممکن است چنین اشکال ترکیبی را با یک هدف خلق کرده باشند و آن بیان اتحاد و پیوستگی میان نظرات و نمادهای مجزاست.

زمانی که تشکیل حکومت ملی مصر منجر به بنای یک معبد واحد شد، خدایان که ویژگی یا اهمیتشان بزرگترین برابری را عرضه می‌کرد، به همدیگر نسبت داده شدند، حال یا به عنوان اعضای یک خانواده یا اشکال مختلف یک وجود. آیا منطقی نیست فرض کنیم که این حرکت یک شکل در شخصیت بخشی به یک خدا و با آمیزه‌ای از چند تصویر که با آن مجسم شده، تجلی یافته است؟

در فینیقیه، این اثر عمدتاً بر روی سنگ نبشته‌ها، نقوش برجسته، سنگ‌های استوانه‌ای، جواهرات و جام‌ها نمایان می‌شد. همچنین مانند مصر، گوی بالدار زینت‌دهنده سر در پرستشگاه‌ها بود.

هرجا که فینیقی‌ها هنر خود را به نمایش می‌گذارند گوی بالدار حضور دارد، در کارتاژ، قبرس، ساردین، سیسیلی و در میان قبایل مختلف فلسطینی، حتی در میان مهرهای

عصر قدیم بنی‌اسرائیل، و این ما را به این فکر وا می‌دارد که مانند مار، گاو نر یا گوساله و دیگر تصاویر، قوانین تبیین شده توسط اولیا، شاید که برای نمایش یک یهوه در قالب انسانی باشد.

آقای «رنان» پا را فراتر می‌نهد تا جایی که او دو اورای (همان مارها) را در نمادهای مصری در اوریم تومین **Urim tummin** پیدا می‌کند، یا دو اوریم که به مانند وسیله‌ای مکانیکی برای مشورت با اراده الهی بود. او می‌گوید که شاید دو اورای گوی‌های بالدار که به وسیلهٔ فنری مخفی در پشت قرص به حرکت در می‌آمد یکی به معنای آری و دیگری خیر است. البته من مسئولیت این نظریه را به عهده خود نویسنده می‌گذارم، چون مشکل است آن را تأیید و بررسی کرد، مگر کسی که هم مصرشناس و هم عبری‌دان باشد. به هر حال چیزی نمی‌تواند اثبات کند که بنی اسرائیل آن شکل از گوی بالدار را مستقیماً از مصر آورده‌اند. چون دومی همان‌طور که رنان پذیرفته بازسازی از اشکال هنرهای فینیقیه است.

بدون شک گوی‌های بالدار فینیقیه اغلب در تلاش‌اند که بازسازی از نوع قدیمی مصری باشند، گرچه با وجود تغییراتی که به ما توانایی تشخیص آن‌ها را می‌دهد.

گاهی به نظر می‌آید اورای از قسمت پائینی گوی بیرون می‌آید. در نتیجه قسمت فوقانی به خوبی نشانگر دم مار به مثابه شاخ‌های بز است. درست مانند گوی‌های مصر.

گوی بالدار فینیقیه

گاهی اوقات نیز این قسمت‌های الحاقی با دسته‌ای از پر جایگزین می‌شد که شاید بیانگر پرتوهای نور بود، به ویژه زمانی که از زیر مانند شکل دمباله ظاهر می‌شد.

گوی بدون بال فینیقیه همراه با دو اورای

در برخی مواقع، گوی بالدار به طرف پایین خم شده است مثل نمونه‌های قدیمی مصریان. در برخی نمونه‌ها در بردارنده اشکالی است که ما در آسیای صغیر و بین‌النهرین مشاهده می‌کنیم.

بدون مدارک موافق، سخت می‌توان معنای دقیق این نماد را که فینیقی‌ها برای آن نسبت داده بودند، معین کرد. پس ما باید در آن یک نماد یا تمثیلی خورشیدی ببینیم. با این وجود از آنچه که ما راجع به فینیقی‌ها می‌دانیم اعتقاد آن‌ها کمتر به پرستش مستقیم جسم کروی یا همان گوی مربوط می‌شد تا پرستش شخصیت‌های اسطوره‌ای، در واقع اشکال جسمانی ابعاد اصلی قدرت خورشیدی بود. فینیقی‌ها گوی بالدار را اغلب با دیگر نمادهای همسان می‌آمیختند.

گلدان سیتیوم

این همان آمیزشی است که من در شء تقریباً منحصر به فرد نقاشی شده بر روی گلدانی در سیتیوم (Citium) که به وسیلهٔ ژنرال سنولا در جزیره‌ای در قبرس پیدا شده، تشخیص دادم.

در رابطه با تصویر زیر، نویسندگان برجسته مجله l'Art dans l'antiqite

می‌پرسند: این تصویر چه باید نامیده شود؟ یک ستون، لوح سنگی یادبود یا تاج نحلی؟ برای جواب به این سؤال، باید بر اساس مهم‌ترین خصوصیات آن، برگهای میانی و سرستونهایی که در خلاف جهت هم قرار گرفته‌اند، قضاوت کرد. مهمتر از همه جایگاه آن بین دو حیوان مقابل هم است که بر روی پاهای عقبی خود ایستاده‌اند. به نظر می‌آید که با دهانشان در حال گرفتن گل(fleuron) هستند، به نظر تمام جزئیات برای بیان یک هدف بوده است و آن نشان دادن درخت مقدس فینیقیه به شکل قراردادی آن است.

درخت مقدس فینیقیه

از طرف دیگر، نیمه تختانی تصویر به دنباله‌هایی شاه‌پردار منتهی می‌شود که ما را به این فکر وامی‌دارد که از گوی بالدار آسیای غربی الگوبرداری شده است: برگ‌های میانی ممکن است به جای بال در نظر گرفته شوند. سرستون‌های پائینی بیانگر ضمیمه مایل به صفحه آشوریان است که به حلقه‌ای منتهی می‌شود و نهایتاً ستون‌های بالایی طوماری را بازسازی می‌کند که در رأس نمونه‌های گوی بین‌النهرین است. و بالاخره، دو چیز برای ساختن گوی بالدار نیاز است: گوی و بال‌ها. با این وجود، من به این نتیجه می‌رسم که اثر منحصر به فرد گوی بالدار هرگز به شیوه‌ای رساتر به وسیله برس یا قلم هنرمند شرقی نمایان نشد.

پا را فراتر می‌نهیم و مثال سنگ حجاری شده دمشق که بر روی آن ترکیبی از گوی بالدار با کاج مقدس سامی‌هاست را ذکر می‌کنم. چنان‌چه این کاج بیانگر الهه اعظم طبیعت باشد، این گونه پنداشته می‌شود که همسر خدای خورشید است که گوی بالدار خود حاکی از اوست.

با دلایلی محکمتر همین توضیحات برای شکل «سیتیوم» صدق می‌کند، اگر به این نتیجه رسید که در آن یک نسبت متقابل بین گوی بالدار و درخت مقدس وجود دارد که این در بناهای نمادین غرب آسیا اغلب بر روی هم دیده می‌شود. نشان فینیقیه (گوی بالدار) در قلب آسیای صغیر ـ در میان ختاس یا هیتیس که بناهایشان پرده از یک تمدن کامل برداشت ـ بر روی مهرها، سنگ قبرها، سنگ‌های برجسته و همراه با اشیاء مذهبی دیده می‌شود.

قرص بالدار آسیای صغیر

گاهی چیزی زمخت و تراش نخورده ساخته می‌شود، حتی برخی اوقات از خصوصیات اصلی دور می‌شود. گوی چیزی مجزا از بال‌ها می‌شود، و بال‌ها در بعضی موارد به عنوان قسمت اصلی در می‌آیند.

من به چنین گونه‌هایی معتقد نیستم چون که معنای آن دور از واقعیت است . شاید آنها ریشه در تلاش برای اقتباس نمادی خارجی برای اشکال محلی پرستش دارند. و یا شاید اینها صرفاً توهمی است از جانب هنرمندان بومی در برخورد با الگوهای خارجی. به طور کلی این واقعیت پذیرفته شده است که هنر هیتیّت (Hittite) همانند هنر فینیقیه القانات خود را از مصریان و آشوریان گرفته است.

هنگامی که به بین‌النهرین نزدیک می‌شویم دایره‌ای بالدار در میان نماد اصلی که به



تجسم ویشنو

نماد خورشیدی در اوکسمال

دایره بالدار آشوری

دایره بالدار انسان مانند

چشم می‌خورد را می‌بینیم که حاوی نقوش برجسته و استوانه‌هایی از آشور و کلده است. بعضاً در بالای سر شاهان و قدیسان دیده می‌شود و باز در تصویر ستایش و قربانی نمایان می‌شود. اشکالی که این تصویر در برمی‌گیرد نشان‌دهندهٔ گونه‌های بسیاری است که می‌توان آن‌ها را به دو نوع تقسیم کرد.

یکی از این انواع، تصویری است از یک قرص که در بالای آن طوماری قرار دارد که از انتها به داخل خم شده و همانند دو شاخ به نظر می‌آیند و این متفاوت از نماد مصری است که به طور مستقیم قرار دارد.

در زیر قرص دنباله‌ای شاه‌پردار گسترده می‌شود که بین دو ضمیمه چین‌دار است که از بالای قسمت گرد مانند به پائین کشیده شده‌اند.

نوع دیگر با حضور فرشته‌ای انسان مانند، حک شده بر صفحه تشخیص داده می‌شود. این شکل به گونه‌ای بین بال‌ها قرار گرفته که شاخ‌ها گویی از کلاهش بیرون آمده‌اند و شاه‌پرها به شکل یک لباس چین‌دار نمایان می‌شوند. طبق ماهیت چشم‌اندازهایی که این شخصیت ظاهر می‌شود، دست او گاهی به حالت نیایش بلند شده است. در مواقع دیگر او تاج یا کمانی را در دست دارد که به نشانهٔ رفتار جنگ‌جویانه‌ای است که به ویژه برای خدایان آشوری مناسب است، او در حال رهاسازی تیری است که سه سر دارد.

دایره بالدار انسان مانند

متون میخی حاکی از آن است که این اشکال گوی بالدار تنها دیگر یک نشانه خورشید نیستند، بلکه نشانه‌ای برای حضور خدا در قالبی شبیه‌تر به انسان هستند تا خورشید: آشور در نینوا یا بل (Bell)و ایلو(Ilu) در بابل.

حتی شاید این تصویر برای بیان ایده کلی خداست، که این نظر ریشه در اهمیت هنر دینی بین‌النهرین دارد. در واقع گاهی آن‌ها فقط جایگزینی هستند برای قرص ساده، هلال، صلیب، ستاره و دیگر نمادها که به روی کهن‌ترین استوانه سنگی و در اشکال شخصیت‌های خدایی، قربانگاه‌ها، توده‌های هیزم، درخت مقدس و غیره به نمایش گذاشته شده‌اند.

با این وجود، دایره‌های بالدار در منطقه فرات، مانند آن‌هایی که در فینیقیه و یا آسیای صغیراند، مطمئناً از وادی نیل ریشه گرفته‌اند. تنها در آنجاست که می‌توان آنها را به عناصر ساده خود برگرداند: صفحه، شاهین، بز و مارهای اورای. به علاوه در حالی که گوی بالدار در مصر بر روی آثاری از سلسله‌های قرن ششم به بعد به چشم می‌خورد، جستجوی آن در بین‌النهرین و در زمان امپراتوری کلدون و یا حتی امپراطوری آشوریان امری بیپهوده است.

فقط در زمان «سارگون» است که بر روی مهرها و نقوش برجسته ظاهر می‌شود. طبق نظر آقای «لایارد» یافته‌های «خورسباد» فصل جدیدی است در نخستین ظهور سوسک، کلیدزندگی، شاخه نیلوفر آبی، و دیگر نمادهای قرضی از مصر در هنر آشوریان.

حتی کشف گوی بالدار بر روی آثار قدیمی‌تر بین‌النهرین دلیلی علیه خاستگاه مصری این نماد نخواهد بود. محققان آشورشناس اثبات کرده‌اند که روابط نزدیک میان مصر

